

جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی

ناصر جهانیان

مقدمه

نظریه‌پردازی درباره دولت، به معنی تأمل درباره غایات زندگی اجتماعی و تغییر آن‌ها است.^۱ اگر به طور مثال، استدلال کنیم که غایت دولت دستیابی به زندگی سعادت‌مندانه برای همه شهروندان است و این نیز مستلزم تأمین خواست‌های مادی و فرهنگی آن‌ها باشد، چنین استدلالی تأثیرات و پیامدهای پر دامنه‌ای در نحوه برداشت ما از سیاست‌های دولت و نهادهای لازم برای اجرای آن‌ها و مآلاً در حیات فرد خواهد داشت. بنابراین، نظریه‌پردازی درباره دولت نیازمند درک ماهیت زندگی اجتماعی و عنصر اساسی تشکیل‌دهنده آن یعنی انسان است.

اگر اندیشمندی بتواند میان طبع بشر و دولت رابطه‌ی صحیحی برقرار کند، به تحقیق، مهم‌ترین کوشش را از دیدگاه نظریه‌پردازی سیاسی انجام داده است. دانکن می‌نویسد: «کوشش برای برقراری رابطه‌ای میان طبع بشر - به هر معنا - و دولت، مهم‌ترین کوشش نظریه‌سیاسی است.»^۲ بی‌شک، در میان اندیشمندان مسلمان، آیه‌الله سید محمدباقر صدر رحمته‌الله از جمله کسانی بود که به خوبی به این امر پرداخت و توانست بین انسان اجتماعی و دولت، رابطه‌ی منطقی و جذابی مبتنی بر قرآن و سنت تصویر نماید. وی منظومه‌ای فلسفی، اجتماعی و اقتصادی تدوین نمود که از جامعیت و شمول و سازگاری برخوردار است و از این جهت می‌توان ایشان را به عنوان یک نظریه‌پرداز مطرح کرد.

الف) مبانی نظریه

مفهوم دولت و طبع انسان، در هر نظریه دولت، از مفاهیم کلیدی به شمار می‌روند،

بنابراین، ابتدا مفهوم دولت را از منظر شهید صدر بررسی نموده، سپس نظریه ایشان را درباره انسان و نقش خطیرش در جانشینی خدا در زمین، تحلیل و تفسیر می‌کنیم.

۱- مفهوم دولت از دیدگاه شهید صدر^{علیه السلام}

در اصطلاح سیاسی، دیدگاه‌های مختلفی درباره دولت و مفهوم آن وجود دارد. برخی بین دولت و هیئت حاکمه تفاوتی قائل نیستند و مفهوم حکومت یعنی «فرمان راندن» را به صورت هم‌معنا و مترادف با مفهوم دولت به کار می‌برند. اما بیش‌تر نظریه‌پردازان، دولت را عبارت از کیفیتی از خود ملت دانسته‌اند؛ نیرویی که از اجتماع مردم متشکل در سرزمین معین، آزاد می‌شود. دولت، قدرت عمومی کاملی است که به حکومت شأن و حیثیت می‌بخشد. البته حکومت هم مجری و حامل اقتدار دولت است و این اقتدار مستمر، فراتر و برتر از حکام و اتباع بوده و به کشور و سازمان سیاسی آن تداوم و همبستگی می‌بخشد.^۳ دولت، با این تعریف، مادامی که خود مردم و نظام اجتماعی آن‌ها تداوم داشته باشد، زوال‌ناپذیر است. برکناری حکومت‌ها موجب زوال دولت‌ها نمی‌شود، لذا هر تغییری در حکومت به معنای بروز بحران در دولت نیست. بودن یا نبودن دولت بستگی به بودن یا نبودن جامعه و مشروعیت نظام اجتماعی آن جامعه دارد و تا وقتی نظام اجتماعی تداوم و مشروعیت دارد، دولت هم خواهد بود؛^۴ زیرا هر نظام اجتماعی به هر شکلی که باشد، احتیاج به استقرار نظم، عدالت و امنیت خواهد داشت و هیچ جامعه‌ای فارغ از احتیاج به این سه رکن زندگی اجتماعی، نخواهد بود.^۵

بنابراین، دولت بیانگر جامعه‌ای است که در آن قدرت سیاسی واحدی تحقق یافته و نهادهایی از جمله «حکومت» برای تحقق، حفظ و استفاده مطلوب از آن قدرت در جهت رساندن جامعه به خیر و سعادت مورد نظر، به وجود آمده است. دولت و نظام کلی سیاسی - اجتماعی در این مفهوم حالتی، ایستا و پایدار دارد، هر چند نهادها و ساختارهای دستخوش تغییر و تبدیل گردند. از آن جاکه دولت در این مفهوم عام دارای چهار عنصر اساسی: قلمرو، جمعیت، حاکمیت و حکومت است، ممکن است میزان جمعیت یا قلمرو تغییر یابد، یا توان، اقتدار و قدرت سیاسی دستخوش تحول گردد، یا شکل و نوع حکومت‌ها عوض شود، ولی دولت و نظام سیاسی - اجتماعی ثابت باشد. بنابراین، آنچه بنیان و پایه اساسی دولت را تشکیل می‌دهد، «وحدت سیاسی» یا «قدرت سیاسی واحد» جامعه است که البته، این وحدت و قدرت در چهارچوب قلمرو، جمعیت، حاکمیت و حکومت خاصی قرار می‌گیرد.

شهید صدر^{علیه السلام} در تعریف دولت بر عنصر «وحدت سیاسی» ناشی از وجود جمعی مردم تأکید کرده، می‌نویسد: «دولت مظهر اعلاّی وحدت سیاسی موجود بین مردم است»^۶ و در جای دیگر، دولت را نماد قدرت اجتماعی اصیلی در زندگی انسان می‌داند که منشأش با ارسال رسولان آسمانی و به وسیله آنان برای رفع اختلاف مردم بوده است.^۷ از دیدگاه ایشان، «وحدت سیاسی» یا «قدرت سیاسی واحد» دولت‌ها، یا بر عاطفه و یا بر اندیشه و فکر استوار است. دولت‌های عاطفی دولت‌هایی هستند که مبنای وحدتشان، سرزمین یا ویژگی‌های قومی نظیر نژاد، زبان، تاریخ و فرهنگ معین می‌باشد و دولت‌های مبتنی بر وحدت اندیشه و فکر، خود بر چند قسم می‌باشند: نخست آنان که بر مبنای عقیده و مکتب کفر هستند، مانند دولت‌های کمونیستی؛ دوم آنان که ظاهراً خود را مبتنی بر فکر و عقیده می‌دانند ولی در واقع این گونه نیستند، مثل دولت‌های لیبرال دموکراسی غرب؛ نوع سوم، دولت‌های فکری و عقلانی اسلامی‌اند که بر اساس «دین اسلام» و مبانی آن در مورد وجود، زندگانی و جامعه شکل گرفته‌اند.

۲- انسان محوری دینی

استنباط صحیح نظریه دولت از دیدگاه شهید صدر، در گرو درک جهان‌بینی این اندیشمند بزرگ است. قبل از هر چیز بیان این نکته ضروری است که به طور اصولی، جهان‌بینی مبتنی بر قرآن ایشان، انسان محور است؛ اما انسانی که طبعش بر دین سرشته شده است. دین فطرتی است که خداوند سرشت مردم را بر آن قرار داده و قابل تغییر نیست؛ زیرا دین به عنوان یک سنت تاریخی و به عنوان قانونی است که از باطن ساختمان انسان و فطرت او ریشه گرفته است.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ وَلَكِنَّا أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^۸

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

در این آیه، دین تنها قرار و قانون تشریحی نیست که از مقام بالا بر انسان تحمیل شده باشد. دین سرشت مردم است؛ فطرت الهی است که مردم را بدان سرشته، و هیچ‌گاه خلقت را نمی‌توان دگرگون ساخت.^۹

به نظر شهید صدر، گرچه با این سنت تاریخی فطری می‌توان در کوتاه‌مدت (نسبت به

کل جریان تاریخ) مقابله کرد، ولی برای دراز مدت هیچ‌گاه قابل مبارزه نیست و برای همیشه انکار دین و چشم‌پوشی از این حقیقت بزرگ ممکن نیست؛ چرا که دین نیاز اساسی و طبیعی انسان می‌باشد؛ درست مانند سنت ازدواج بین زن و مرد که یک نیاز طبیعی است و اگر در کوتاه مدت از طریق انحراف جنسی می‌توان جلوی این سنت را گرفت، در درازمدت، وقتی که خطر انقراض نسل احتمال داده شود، مردم به نیاز طبیعی خود رجوع خواهند کرد.

بنابراین، انسان از دیدگاه شهید صدر هر چند محور و مدار مخلوقات جهان است، اما این انسان محوری به خاطر سرشت دینی‌اش، سه تفاوت اساسی با انسان محوری مکاتب مادی دارد:

۱ - توحید خالص: علل پیدایش و پرورش انسان را اموری تشکیل می‌دهند که همگی آفریده‌ی خدای یگانه‌اند و هیچ عاملی در تحقق انسان استقلال نداشته و هیچ موجودی نیز در پرورش و اداره‌ی او مستقل نخواهد بود.^{۱۰}

۲ - محتوای انسان: انسان در ساختن مسیر تاریخ، مرکز ثقل را تشکیل می‌دهد، و مرکز ثقل بودنش به پیکر جسمانی و فیزیکی‌اش نیست، بلکه به محتوای داخلی یعنی روح زوال ناپذیر اوست که جسم زوال‌پذیر خاکی را به همراه دارد. خاکی بودن، او را به شهوات و امیال مادی فرامی‌خواند و به همه‌ی پستی‌ها و انحطاط‌های متناسب با زمین می‌کشاند، اما بارقه‌ی روح الهی که در او دمیده شده، او را به برتری‌ها فرا می‌خواند و تا جایی انسانیت او را بالا می‌برد که به صفات و اخلاق خدا نزدیک شده، متخلّق به اخلاق خدا گردد.^{۱۱}

۳ - هدف و غایت: ایمان به قیامت و غایت حرکت انسان و این که با مرگ، روح انسان نابود نمی‌شود، بلکه بعد از گذر از دنیا، وارد جهان پایدار «قیامت» می‌گردد و با بدن مناسب آن عالم، جاودانه به سر می‌برد و تمام عقاید و اندیشه‌ها و نیز تمام اخلاق و اوصاف، تمام کردار و رفتار او محشور شده، هرگز او را رها نمی‌نمایند.

اصل معاد نیروی روحی و روانی می‌بخشد و سوخت ربّانی ایجاد می‌کند تا پیوسته اراده‌ی انسان تجدید گردد، نیرو پیدا کند و شرایط مسئولیت و تضمین‌های واقعی را برای حل تعارض بین خاک و روح الهی در وجود انسان تحقق بخشد. اعتقاد به مبدأ و معاد، احساس مسئولیت ذاتی در انسان ایجاد می‌کند و انسان خود را در محضر پروردگاری توانا، شنوا، بینا، و حسابگری می‌بیند که بر ستمگری‌هایش کیفر، و بر نیکی‌ها و عدالت‌هایش پاداش می‌دهد.^{۱۲}

شهید صدر در تحلیل عناصر جامعه، با استناد به آیه خلافت^{۱۳} می‌نویسد:

وقتی این آیه را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، ملاحظه می‌شود خداوند متعال فرشتگان را آگاه می‌سازد که بنیاد جامعه‌ای را روی زمین پی افکنده است که عناصر اصلی آن عبارت‌اند از: ۱- انسان ۲- زمین یا به طور کلی طبیعت ۳- پیوند معنوی که انسان را از یک سو با زمین و با طبیعت و از سوی دیگر با انسان‌های دیگر، به عنوان برادر مرتبط می‌سازد. این پیوند معنوی را قرآن «استخلاف» می‌نامد.^{۱۴}

دو عنصر اول و دوم، در همه جوامع ثابت است اما مسئله «پیوند» و «ارتباط» میان انسان‌ها با یکدیگر و با طبیعت، در هر جامعه‌ای می‌تواند متفاوت باشد و این به عنصر چهارم و رکن بیرونی جامعه، یعنی خدا بستگی دارد که عمل تعیین جانشین در زمین را انجام داده است. اگر انسان مسئولیت جانشینی را آن‌چنان که او می‌خواهد به جا آورد، عنصر سوم جامعه یعنی مسئله «پیوند» و «ارتباط» شکل می‌گیرد و برادری، صلح، آرامش، عدالت و برابری تحقق می‌یابد، اما اگر انسان خود را در برابر خداوند مسئول و متعهد نداند، به هر کس مسلط شود رابطه‌اش با آن فرد، رابطه حاکم و محکوم خواهد بود و به هر چیز دست یابد، رابطه‌اش با آن چیز رابطه مالک و مملوک خواهد بود، در نتیجه سرکشی، استثمار، استعمار و استکبار حاکم خواهد شد.^{۱۵}

بنابراین، بر اساس دیدگاه شهید صدر، عناصر یا ارکان «استخلاف» چهار طرف دارد:

۱- مستخلف که خداوند سبحان است و از جانب خود، روی زمین خلیفه تعیین می‌کند.

۲- مستخلف که انسان‌های روی زمین هستند و از جانب خدا خلیفه روی زمین

می‌شوند.

۳ و ۴- مستخلف علیه یعنی آن‌چه خلافت بر آن صورت گرفته است، که شامل انسان، طبیعت (زمین) و جامعه یا مسئله «پیوند» و «ارتباط» بین انسان‌ها با یکدیگر و با طبیعت است.

بدین ترتیب، قرآن جانشینی انسان را فعل خداوند می‌داند و رابطه چهارطرفی را برای جامعه طرح کرده و طی آیات متعددی به انسان‌ها تذکر می‌دهد که: هوشیار و متوجه باشند و نقش خداوند را در جامعه و روابط اجتماعی آن به فراموشی نسپارند و روشن است جانشینی انسان‌ها برای آزمایش و امتحان است تا معلوم شود انسان‌های زمینی بر اساس

سنت «آزادی و اختیار و انتخاب»، روابط خود را با (خدا، خود، دیگران و طبیعت) چگونه تعیین می‌کنند.^{۱۶}

بعد از تبیین عناصر چهارگانه جامعه از دیدگاه قرآن کریم، به این مطلب بازمی‌گردیم که چگونه دین به عنوان سرشت بشر یکی از سنت‌های تاریخ است و این‌که چه نقشی در زندگی اجتماعی بشر می‌تواند داشته باشد؟

۲-۲- پیوند سنت تاریخی دین با جامعه

شهید صدر در تبیین این پیوند اجتماعی و تاریخی دین، عناصر چهارگانه جامعه را از دو زاویه متفاوت بررسی می‌نماید: آن‌گاه که از بالا و بُعد آسمانی و از جانب خداوند (جعل تکوینی) به استخلاف و حاکمیت انسان بر زمین بنگریم، خداوند او را جانشین خود معرفی می‌کند «انی جاعل فی الارض خلیفه» و اگر از پایین و بُعد زمینی و از ناحیه انسان به این روابط نگاه کنیم و فطرت انسان‌ها را معیار و ملاک ارزیابی قرار دهیم، مسئله «امانت‌داری» و «مسئولیت» مطرح می‌شود.^{۱۷}

هم‌چنین شهید صدر معتقد است که آن پیوند چهارطرفه در ساختمان تکوینی قرار دارد و داخل در مسیر طبیعی و رهگذر تاریخی است و از آن جاکه عرضه تکوینی صورت گرفته (جعل تکوینی خلافت) و پذیرش تکوینی نیز به صورت قبول بار امانت جانشینی و حاکمیت پدید آمده است، سنت تاریخی فطری دین همواره وجود دارد. البته می‌توان موقتاً با این سنت فطرت به مقابله برخاست؛ زیرا قرآن بعد از بیان «پذیرش تکوینی قبول امانت» می‌فرماید: «حملها الانسان اَنَّهُ كان ظلوماً جهولاً»^{۱۸} و تعبیر «ظلوماً جهولاً» به این معناست که انسان ستمگر و نادان می‌تواند مقابل این سنت بایستد و با آن مبارزه منفی کند. چنان که در پایان آیه فطرت می‌فرماید: «و لکن اکثر الناس لا یعلمون».^{۱۹} بنابراین، مفاد آیه فطرت و آیه امانت،^{۲۰} با هم مطابق است؛ زیرا آیه فطرت بیان می‌دارد که دین قیّم (آیین به خود استوار) همان ساختمان انسان و نهاد بنیادی فطری اوست که تاریخش را می‌سازد و می‌تواند زندگی او را سرپرستی کند و تکیه‌گاهش قرار گیرد.^{۲۱}

۲-۳- نقش زیربنایی دین در جامعه

شهید صدر برای تبیین نقش زیربنایی دین و خداوند (عنصر چهارم از روابط اجتماعی)، به تبیین انسان و نقش او در حرکت تاریخ می‌پردازد. ایشان بر اساس اندیشه ارائه شده در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۲۲} بر این باور است که:
اولاً: حرکت تاریخ یک حرکت هدف‌دار و در نتیجه آینده‌نگر است؛ نه این‌که تحت

مسائل جزئی و تاکتیکی از آن نشئت می‌گیرد. بنابراین، هدف‌ها به تنهایی سازنده تاریخ زندگی او می‌باشند، و این ایده‌آل در مرکز همه این هدف‌های محتوای داخلی انسان، یعنی ایده‌آل همه هدف‌ها به سوی اوست. ۲۵

شهید صدر با استفاده از آیات قرآن کریم و تاریخ جوامع بشری، بر این باور است که ایده‌آل‌های بزرگ یا هدف نهایی انسان‌ها و جوامع انسانی که قرآن مجید از آن ایده‌آل‌های بزرگ به «اله» یاد می‌کند، سه‌گونه است: ۱- ایده‌آل وضع موجود یا ایده‌آل سنتی و مرسوم

ایده‌آل محدود ۲- ایده‌آل برتر و نامحدود.

ما در این جا قصد توضیح جوامع با اهداف سه‌گانه فوق را نداریم و تنها با ذکر مثال، مقصود این شهید بزرگوار را روشن می‌کنیم. مثال برای جامعه نوع اول، جوامع سنتی، عقب‌مانده، استعمارزده، تحت اشغال بیگانه و ... است. جامعه با ایده‌آل محدود، مانند

جوامع توسعه‌یافته کنونی اعم از لیبرالیستی، سوسیالیستی و ... است که با خود یک جنبه صحیحی همراه دارد، ولی از نظر قابلیت و استعداد و امکانات انسان، خیلی کوچک و ناچیز است. مثال نوع سوم از جوامع که ایده‌آل برتر و نامحدود یعنی «الله» را هدف نهایی خود

برگزیده‌اند، جوامعی هستند که انبیای عظام و اولیای کرام و علمای ربانی رهبری آنان را به عهده داشته‌اند که در رأس همه آن‌ها جامعه صدر اسلام به رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار

دارد. این گونه جامعه‌ها دو ویژگی برتر دارند:

اول این که: وقتی راه به سوی ایده‌آل نامحدود و حقیقی یعنی «الله» باز باشد، همه مجال خودسازی و تکامل و پیشرفت موجود است و این ایده‌آل برتر خدايان دروغین و هر نوع بت و هر گونه مانع بین انسان و این رو، دین توحیدی یک مبارزه دائم و متوقه و تکراری است؛ زیرا ایده‌آل

۱۳۶

فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی ۵۵ سال اول ۱۳۵۵

شهید صدر در تحلیل عناصر جامعه، با استناد به آیه خلافت^{۱۳} می‌نویسد:

وقتی این آیه را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، ملاحظه می‌شود خداوند متعال فرشتگان را آگاه می‌سازد که بنیاد جامعه‌ای را روی زمین پی افکنده است که عناصر اصلی آن عبارت‌اند از: ۱- انسان ۲- زمین یا به طور کلی طبیعت ۳- پیوند معنوی که انسان را از یک سو با زمین و با طبیعت و از سوی دیگر با انسان‌های دیگر، به عنوان برادر مرتبط می‌سازد. این پیوند معنوی را قرآن «استخلاف» می‌نامد.^{۱۴}

دو عنصر اول و دوم، در همه جوامع ثابت است اما مسئله «پیوند» و «ارتباط» میان انسان‌ها با یکدیگر و با طبیعت، در هر جامعه‌ای می‌تواند متفاوت باشد و این به عنصر چهارم و رکن بیرونی جامعه، یعنی خدا بستگی دارد که عمل تعیین جانشین در زمین را انجام داده است. اگر انسان مسئولیت جانشینی را آن‌چنان که او می‌خواهد به جا آورد، عنصر سوم جامعه یعنی مسئله «پیوند و ارتباط» شکل می‌گیرد و برادری، صلح، آرامش، عدالت و برابری تحقق می‌یابد، اما اگر انسان خود را در برابر خداوند مسئول و متعهد نداند، به هر کس مسلط شود رابطه‌اش با آن فرد، رابطه حاکم و محکوم خواهد بود و به هر چیز دست یابد، رابطه‌اش با آن چیز رابطه مالک و مملوک خواهد بود، در نتیجه سرکشی، استثمار، استعمار و استکبار حاکم خواهد شد.^{۱۵}

بنابراین، بر اساس دیدگاه شهید صدر، عناصر یا ارکان «استخلاف» چهار طرف دارد:

۱- مستخلف که خداوند سبحان است و از جانب خود، روی زمین خلیفه تعیین

می‌کند.

۲- مستخلف که انسان‌های روی زمین هستند و از جانب خدا خلیفه روی زمین

می‌شوند.

۳ و ۴- مستخلف علیه یعنی آن‌چه خلافت بر آن صورت گرفته است، که شامل انسان،

طبیعت (زمین) و جامعه یا مسئله «پیوند و ارتباط» بین انسان‌ها با یکدیگر و با طبیعت است.

بدین ترتیب، قرآن جانشینی انسان را فعل خداوند می‌داند و رابطه چهارطرفی را برای جامعه طرح کرده و طی آیات متعددی به انسان‌ها تذکر می‌دهد که: هوشیار و متوجه باشند و نقش خداوند را در جامعه و روابط اجتماعی آن به فراموشی نسپارند و روشن است جانشینی انسان‌ها برای آزمایش و امتحان است تا معلوم شود انسان‌های زمینی بر اساس

سنت «آزادی و اختیار و انتخاب»، روابط خود را با (خدا، خود، دیگران و طبیعت) چگونه تعیین می‌کنند.^{۱۶}

بعد از تبیین عناصر چهارگانه جامعه از دیدگاه قرآن کریم، به این مطلب بازمی‌گردیم که چگونه دین به عنوان سرشت بشر یکی از سنت‌های تاریخ است و این‌که چه نقشی در زندگی اجتماعی بشر می‌تواند داشته باشد؟

۲-۲- پیوند سنت تاریخی دین با جامعه

شهید صدر در تبیین این پیوند اجتماعی و تاریخی دین، عناصر چهارگانه جامعه را از دو زاویه متفاوت بررسی می‌نماید: آن‌گاه که از بالا و بعد آسمانی و از جانب خداوند (جعل تکوینی) به استخلاف و حاکمیت انسان بر زمین بنگریم، خداوند او را جانشین خود معرفی می‌کند «انی جاعل فی الارض خلیفة» و اگر از پایین و بعد زمینی و از ناحیه انسان به این روابط نگاه کنیم و فطرت انسان‌ها را معیار و ملاک ارزیابی قرار دهیم، مسئله «امانت‌داری» و «مسئولیت» مطرح می‌شود.^{۱۷}

هم‌چنین شهید صدر معتقد است که آن پیوند چهارطرفه در ساختمان تکوینی قرار دارد و داخل در مسیر طبیعی و رهگذر تاریخی است و از آن جاکه عرضه تکوینی صورت گرفته (جعل تکوینی خلافت) و پذیرش تکوینی نیز به صورت قبول بار امانت جانشینی و حاکمیت پدید آمده است، سنت تاریخی فطری دین همواره وجود دارد. البته می‌توان موقتاً با این سنت فطرت به مقابله برخاست؛ زیرا قرآن بعد از بیان «پذیرش تکوینی قبول امانت» می‌فرماید: «حملها الانسان انة كان ظلوماً جهولاً»^{۱۸} و تعبیر «ظلوماً جهولاً» به این معناست که انسان ستمگر و نادان می‌تواند مقابل این سنت بایستد و با آن مبارزه منفی کند. چنان‌که در پایان آیه فطرت می‌فرماید: «و لكن اكثر الناس لا يعلمون».^{۱۹} بنابراین، مفاد آیه فطرت و آیه امانت،^{۲۰} با هم مطابق است؛ زیرا آیه فطرت بیان می‌دارد که دین قیّم (آیین به خود استوار) همان ساختمان انسان و نهاد بنیادی فطری اوست که تاریخش را می‌سازد و می‌تواند زندگی او را سرپرستی کند و تکیه‌گاهش قرار گیرد.^{۲۱}

۲-۳- نقش زیربنایی دین در جامعه

شهید صدر برای تبیین نقش زیربنایی دین و خداوند (عنصر چهارم از روابط اجتماعی)، به تبیین انسان و نقش او در حرکت تاریخ می‌پردازد. ایشان بر اساس اندیشه ارائه شده در آیه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»^{۲۲} بر این باور است که:
اولاً: حرکت تاریخ یک حرکت هدف‌دار و در نتیجه آینده نگر است؛ نه این‌که تحت

بنابر آنکه در این زمینه، برای دستیابی به اهداف و مقاصد مورد نظر، باید به دنبال راه‌های نو و خلاقانه بود. در این راستا، استفاده از روش‌های نوین و بهره‌گیری از دستاوردهای علمی و فناوری، می‌تواند به تحقق اهداف و مقاصد مورد نظر منتهی شود.

در این راستا، استفاده از روش‌های نوین و بهره‌گیری از دستاوردهای علمی و فناوری، می‌تواند به تحقق اهداف و مقاصد مورد نظر منتهی شود. در این راستا، استفاده از روش‌های نوین و بهره‌گیری از دستاوردهای علمی و فناوری، می‌تواند به تحقق اهداف و مقاصد مورد نظر منتهی شود.

در این راستا، استفاده از روش‌های نوین و بهره‌گیری از دستاوردهای علمی و فناوری، می‌تواند به تحقق اهداف و مقاصد مورد نظر منتهی شود. در این راستا، استفاده از روش‌های نوین و بهره‌گیری از دستاوردهای علمی و فناوری، می‌تواند به تحقق اهداف و مقاصد مورد نظر منتهی شود.

در این راستا، استفاده از روش‌های نوین و بهره‌گیری از دستاوردهای علمی و فناوری، می‌تواند به تحقق اهداف و مقاصد مورد نظر منتهی شود. در این راستا، استفاده از روش‌های نوین و بهره‌گیری از دستاوردهای علمی و فناوری، می‌تواند به تحقق اهداف و مقاصد مورد نظر منتهی شود.

مپسند» حل می‌کند. ایمان واقعی به خداوند مشکل انسان‌ها را با هم‌نوعان خود و حتی با طبیعت و حفظ محیط زیست به شایسته‌ترین وجه برطرف می‌کند.^{۲۶} بنابراین، یک تغییر کیفی نیز در حرکت انسان و جامعه ایجاد می‌شود.

۴-۲- ضعف بشر و تنظیم راه بشریت به سوی ایده‌آل حقیقی

چگونه بشر می‌تواند به این تغییرات کمی و کیفی ناشی از انتخاب ایده‌آل حقیقی دست یابد و خط خلافت الهی و تکوینی را پی‌گیری کند؟ با این که انسان از خطا، فراموشی، گناه، ظلم و انواع آلودگی‌ها مصون نیست، به خاطر دارا بودن «فطرت الهی» و «عقل» و «اراده» می‌تواند خط خلافت عمومی را دنبال کند.

شهید صدر با استفاده از آیات قرآن کریم در پاسخ سؤال فوق، معتقد است که خداوند سبحان در کنار خط خلافت انسان بر زمین، خط شهادت و گواهی را نیز به طور قانونی تشریح کرده است تا بدین ترتیب انسان خلیفه را از انحراف حفظ کرده و او را به سمت اهداف برجسته خلافت الهی هدایت کند. ایشان می‌نویسند: تا دخالت ربّانی در کار هدایت انسان جانشین در مسیر حرکتش صورت نگیرد، همه آرمان‌های بزرگی که در آغاز حرکت (خلافت‌اللّهی) برایش ترسیم شده بود، بر باد می‌رود و این دخالت ربّانی همان خط شهادت یا گواهی است. قرآن کریم با طرح این خط، گواهان را به سه صنف: پیامبران، ربانیون و احبار^{۲۷} تقسیم می‌کند:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَخْكُمُ بِهَا الَّذِينَ أَنْزَلْنَا لِّلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَّانِيُونَ
وَ الْأَخْيَارُ بِمَا اسْتُخْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ؛^{۲۸}

ما تورات را که در آن هدایت و روشنایی است فرستادیم تا پیغمبرانی که تسلیم امر خدا هستند بدان کتاب بر یهودان حکم کنند، و نیز ربّانیون و عالمانی که مأمور نگهداری کتاب خدا هستند و در نتیجه گواهان کتاب خدا هستند، بر یهودان حکم کنند.

طبق این آیه، خط شهادت یا گواهی در سه گروه از انسان‌ها تجلی می‌یابد:

۱. پیامبران؛
۲. امامان که امتداد ربّانی نبی و پیامبر در این خط تلقی می‌شوند؛
۳. مرجعیت که امتداد رشد و تکاملی پیامبر و امام، در خط گواهی یا شهادت فرض می‌شود.^{۲۹}

بدین ترتیب، تنظیم راه بشریت به سوی ایده‌آل حقیقی از طریق انسان‌هایی از جنس بشر، ولی با «فطرتی شکوفا» و «عقلی بیدار» و «عزمی استوار» به عنوان «خلیفه‌الله» فراهم

شده است. امام صادق علیه السلام به این وظیفه انبیا تصریح کرده، می‌فرماید:

[رسولان] خواسته و هدف خدا را برای مخلوق و بندگانش بیان می‌کنند و ایشان را به مصالح، منافع و موجبات بقا و فنایشان، هدایت و رهبری می‌نمایند.^{۳۰}

ویژگی‌های مشترک گواهان (پیامبر، امام و مرجع) از دیدگاه شهید صدر عبارت‌اند از:
اول: علم؛ باید عالمی باشد که علمش در حد گسترش رسالت الهی (خلافت) باشد.
دوم: عدالت؛ دارای عدالتی باشد که او را ملتزم به این رسالت بنماید، و دور از خودکامگی به وظیفه آن عمل نماید.

سوم: آگاهی به زمان؛ در شناخت مسائل عصر خود درایت و بصیرت داشته باشد.

چهارم: دارای ملکات و خصایل ذاتی (حکمت، درایت، صبر و شجاعت) باشد.^{۳۱}

بنابراین، انسان‌های کامل با ویژگی‌های مشترک فوق، وظیفه الهی دارند تا مردم را از انحراف بازداشته و به سوی خط خلافت الهی و رسیدن به ایده‌آل حقیقی برتر هدایت کرده و وحدت هدف نهایی را برای مردم به ارمغان آورند. از سوی دیگر، مردم نیز وظیفه دارند که حق حاکمیت الهی عمومی و رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی را از طریق عبودیت خدا، و اطاعت از انسان‌های کامل یا گواهان به عنوان «امانتی الهی» پاسداری کنند و در این راه با «جهاد اکبر» و «جهاد اصغر»، تضاد و تناقض موجود در درون خود و جامعه را به حداقل رسانده و بعد از دسترسی به اهداف متوسط مرحله‌ای، اهداف کلی مرحله بعد را برای تکامل دائمی خود به سوی «الله» دنبال کنند.

۳- لزوم تشکیل دولت اسلامی

گفته شد که بر اساس دیدگاه شهید صدر، دولت مظهر اعلاّی وحدت سیاسی موجود بین مردم یک جامعه و نماد قدرت اجتماعی اصیل در زندگی انسان است. ایشان معتقدند وحدت فکری ناشی از داشتن ایده‌آل مشترک جمعی موجب وحدت سیاسی و در نتیجه تشکیل، تداوم و مشروعیت یک دولت می‌گردد. هر گاه جامعه‌ای ایده‌آلی نداشته یا پیوند دوستی خود را با ایده‌آلش از دست داده باشد، دچار اختلاف و پراکندگی شده و در این صورت، تاریخ سه نوع برنامه اجرایی جلو روی این جامعه قرار داده یا می‌دهد؛ یا در اثر حمله نظامی از خارج متلاشی می‌شود (مانند حمله مغول به کشورهای اسلامی و سقوط تمدن اسلامی)؛ یا مجذوب و مرعوب ایده‌آل بیگانه و وارداتی می‌شود (مانند نفوذ فرهنگ مادی غرب به جهان سوم و جهانی شدن اقتصاد و سیاست و فرهنگ غربی)؛ سومین راه این است که به خود بیایند و به خویشتن خویش بازگردند و ایده‌آل اصیل و حقیقی در آنها بذرافشانی شود.^{۳۲}

۱۳۸

بنابراین، بعد از بازگشت به خویش، اولین مرحله از حرکت انقلابی یا اصلاحی هر جامعه رسیدن به وحدت فکری است. لذا «انقلاب فرهنگی و تربیتی» (جهاد اکبر) اولین قدم ضروری است که البته وجودش در مراحل بعد نیز ضرورت دارد. مراحل بعدی «انقلاب سیاسی-اجتماعی»، «استقرار دولت جدید»، و «استمرار، حفظ، تقویت و گسترش مشروعیت دولت» می‌باشد.

بدین ترتیب، هر گاه جامعه‌ای از مسیر «خلافت عمومی» خداوند خارج شده و دچار اختلاف و پراکندگی شود، یا ایده‌آلی ندارد و یا ایده‌آل‌های بیگانه و محدود و منافی با فطرت الهی انسان اختیار کرده است. در این صورت، وظیفه انسان‌های کامل، بیدار کردن، آگاهانیدن، اصلاح و در نهایت «انقلاب»^{۳۳} با یاری و مساعدت مردم است. این قاعده‌ای کلی است که شهید صدر با استفاده از متون دینی آن را برای کل تاریخ جوامع بشری استخراج و استنباط می‌کند.

شهید صدر، بر اساس مبانی فوق، تشکیل دولت اسلامی را به دو جهت تکوینی و تشریحی ضروری می‌داند:

الف- ضرورت تکوینی: دولت بهترین وسیله برای تحقق خلافت عمومی بشر در زمین، و تنها راه بشریت برای رسیدن به یک جامعه متکامل، متحد، صالح و با سعادت، ایجاد دولت بر اساس مبانی اسلامی است.

ب- ضرورت تشریحی: از این دیدگاه، دولت اسلامی برای اقامه حدود الهی، ادامه خط نبوت و امامت و حفظ و گسترش دین الهی ضروری است؛ زیرا بدون وجود دولت اسلامی نهادها و هنجارهای غیردینی مسلط، اجازه شکل‌گیری هنجارها و روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دینی را نمی‌دهد و به همین دلیل، حرکت انبیا همواره حرکتی انقلابی در جهت دگرگون ساختن ارزش‌ها، نهادها، ساختارهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده است و در این راه، خود اولین دولت‌ها را با کمک مردم ایجاد کرده‌اند و تعداد زیادی از آنها مانند داود و سلیمان علیهم‌السلام خود مسئول دولت بودند و برخی از پیامبران نیز نظیر حضرت موسی علیه‌السلام، همه زندگی خود را در تلاش برای این منظور به سر رساندند.

شهید صدر می‌نویسد:

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توانست کوشش‌های اسلاف پاک خویش را به ثمر رساند و بهترین و پاک‌ترین نمونه دولت را در طول تاریخ ایجاد کند. دولتی که به حق، نقطه عطف بزرگی در تاریخ بشریت شد و تجسم کامل مبادی یک دولت صالح گردید.^{۳۴}

ب) نظریه دولت از دیدگاه شهید صدر^{۳۵}

در ابتدای این مقاله گفته شد رابطه صحیح برقرار کردن بین طبع بشر و دولت، در تبیین نظریه‌ای منطقی درباره دولت (به عنوان نماد قدرت عمومی جامعه) نقش اساسی دارد. نظریه پردازانی که به سرشت بشر بی‌اعتماد و نسبت به توانایی‌های طبع انسان بدگمان هستند، معمولاً بر تمرکز سیاسی، نظم سیاسی، حاکمیت و اقتدار فراگیر دولت تأکید می‌کنند، اما نظریه پردازانی که بر مفاهیمی چون حاکمیت مردمی و مشارکت آنان در چهارچوب‌های سیاسی نامتمرکز تأکید دارند، معمولاً درباره طبع انسان، دارای نظر خوش‌بینانه‌تری هستند.

چنین متفکرینی بر این باورند که آدمیان می‌توانند بدون وجود دستگاه اجبار فراگیر، به صورتی خودمختارانه، مسئولانه و پرهیزگارانه زندگی کنند.^{۳۵} بی‌شک شهید صدر با تبیین «نظریه خلافت و جانشینی عمومی انسان در جهان به نمایندگی از جانب خداوند»، مردم را در اوج قدرت و دارا بودن حقوق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی قرار می‌دهد و با واقع‌بینی، زندگی خودمختارانه، مسئولانه و پرهیزگارانه را، بدون هدف‌گیری الگوی حقیقی برتر و بدون وجود «خط شهادت و گواهی» و بدون جهاد اکبر در کنار جهاد اصغر و بدون لحاظ «امانت» بودن حاکمیت مردم، خیالی باطل می‌داند (تاریخ دو قرن اخیر جامعه‌های غربی مدعی حاکمیت مردمی، واقع‌بینی این شهید بزرگوار را به وضوح به اثبات می‌رساند).

۱- نقد نظریه لیبرالی دولت

جوامع غربی که الگوی محدود «بهشت مادی» و «رفاه» را به عنوان هدف نهایی خود برگزیده‌اند، نظریه دولت خویش را بر اساس اقتصاد سیاسی کلاسیک که میراث آدام اسمیت و دیگران است قرار داده‌اند. دولت‌های لیبرال کلاسیک قرن نوزدهم تحت تأثیر شدید «اقتصاد سیاسی» کلاسیک قرار داشتند. اقتصاد سیاسی در این دوران (با توجه به گسترش طبقه بورژوازی صنعتی و تجاری و قدرت فرهنگ‌سازی مادی آن) به تعبیر کارل مارکس یک جنبه را تشکیل نمی‌داد، بلکه اقتصاد سیاسی خود «آنانومی» جامعه مدنی بود؛ یعنی در این دوران سرمایه‌داری، «اقتصاد» در داخل فضای اجتماعی، به عنوان یک «عامل» در میان عوامل دیگر یا یک هماهنگ کننده در میان بقیه عوامل، عمل نمی‌کرد، بلکه به گونه خطرناکی همه چیز را به تابعی از خود تبدیل می‌کرد و از استقلال و اهمیت تمامی عوامل دیگر از جمله مذهب، خانواده، نظام منزلت و ارزش افراد، آموزش و پرورش، تکنولوژی، علم و هنر می‌کاست.^{۳۶}

۱۴۰

نظام بازار آزاد و دست نامرئی آن به گمان آدام اسمیت و اقتصاددانان کلاسیک، فرآیند همه رفتارهای انسانی را قانونمند و تابع نظم و انضباط خود قرار می‌دهد و منافع فردی و مصالح اجتماعی را به هماهنگی مطلوب خود می‌رساند. بدین ترتیب، یکی از وظایف اساسی دولت‌ها در طول تاریخ که حفظ همبستگی، هماهنگی، و همگن‌سازی^{۳۷} و به زیر سیطره درآوردن اتباع خویش بوده و می‌باشد، در این نظریه به جامعه مدنی بورژوازی و ابزار آن یعنی «نظام طبیعی بازار آزاد»، واگذار می‌شود و جای این سؤال باقی است که در این صورت وظیفه دولت چیست؟

اقتصاد سیاسی کلاسیک وظایف دولت را در سه اصل: عدالت منفی^{۳۸} (دادگستری)، امنیت و امور عمومی (کالاهای عمومی) محدود می‌کرد. اصل «آزادی اقتصادی» و نظام طبیعی بازار، مستلزم اصل «عدم مداخله دولت» در فرآیندهای تولیدی و اقتصادی بود. مدیریت و تصدی‌گری اقتصادی دولت که در قرون شانزدهم تا هجدهم شیوع یافته بود، در قرن نوزدهم به ویژه اواسط آن کاهش یافت. با وجود این، دولت‌های لیبرال کلاسیک اروپا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با بحران مشروعیت مواجه شدند. البته آنان در کوتاه مدت توانستند با تکیه بر دست‌آوردهای جهان‌گشایانه و استعماری یا جنگ جهانی اول (کشمکش‌های دولت‌های اروپایی با یکدیگر) کشتی مشروعیت خود را به ساحل امن بکشانند؛ اما در بلندمدت، چاره‌کار، دولت‌های مداخله‌گر در امور اقتصادی یعنی دولت‌های «رفاه اجتماعی» بود.

دلایل افزایش نقش دولت در کشورهای غربی، بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌ای بوده است که لازم است به طور مختصر توضیح داده شود:

الف) بحران‌های اجتماعی: این عبارت در قرن نوزدهم بیانگر مجموعه‌ای از مشکلات بود که از تجاری و صنعتی‌کردن اقتصاد این کشورها برمی‌خاست. عمیق‌تر شدن شکاف‌های طبقاتی، فشارهای غیرمنصفانه بر جمعیت‌ها، پرولتاری و دستمزدبگیری قشرهای فرودست، شیوع بیماری‌های واگیردار در شهرها، جنایت‌پیشگی، فقر سیاه، سوانح صنعتی، مسیحیت‌زدایی فراگیر، رشد سازمان‌یافته اتحادیه‌گرایی و سوسیالیسم، بی‌سوادی، فحشا، بزه‌کاری نوجوانان، حرام‌زادگی، می‌خوارگی، سفاکی‌های اجتماعی، خرابکاری‌های سیاسی، اعتصابات بیکاری و ... از جمله مشکلات و بحران‌های اجتماعی بود. دولت‌های لیبرال کلاسیک اروپایی به هیچ‌وجه قبول نداشتند که تمام این بحران‌ها سیاسی باشند، لذا این دولت‌ها هیچ کاری برای حل آن انجام نمی‌دادند مگر آن که پلیس را بر آن‌ها نازل کنند.^{۳۹}

بدین ترتیب، مشکلات را مضاعف می‌کردند و هزینه‌های اجتماعی افزایش می‌یافت.

ب) بحران‌های اقتصادی: بحران‌های اقتصادی، برخلاف گذشته (در اقتصاد سنتی و اقتصاد در حال گذر) به مفهوم قحطی و خشکسالی نبود، بلکه به این مفهوم بود که به سبب پایین بودن درآمد اکثریت مردم و کافی نبودن تقاضای مؤثر، امکان فروش تولید انبوه کالاها از بین می‌رفت (نام دیگر این بحران، بحران ادواری یا تجاری است). علاوه بر این، بحران‌های اقتصادی جهانی و دیرپا نیز موجب کاهش مشروعیت دولت‌های لیبرال کلاسیک گردید. عدم کفایت مکانیسم بازار برای مقابله با بحران‌های اجتماعی و اقتصادی و ناتوان بودن آن از ایجاد تعادل اقتصادی، این دولت‌ها را پی‌درپی به دخالت در امور اقتصادی وادار می‌کرد و دولت‌ها در دو محور دخالت اقتصادی خود را گسترش می‌دادند:

۱- اوضاع و احوال اقتصادی، مثل تعیین حداقل دستمزد و ... ؛

۲- بنیان‌های اقتصاد، مثل ملی‌کردن کارخانجات و

ج) بحران‌های سیاسی: بحران‌های سیاسی یکی دیگر از عوامل کاهش مشروعیت افکار لیبرالیستی و شکست احزاب لیبرال حاکم گردید. بحران‌های سیاسی که خود غالباً از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی می‌شد، موجب کاهش اعتماد طبقات عمده به احزاب لیبرال حاکم می‌گشت و آن‌ها به تدریج جذب احزاب دیگر اعم از محافظه‌کاران راست‌گرا و سوسیالیست‌های چپ‌گرا شده و بدین ترتیب، اکثریت پارلمانی از کنترل احزاب لیبرالی خارج نمی‌شد و دولت‌های لیبرال بورژوا مشروعیت خود را از دست می‌دادند و سقوط می‌کردند.

طبقات عمده معمولاً از دو طیف خارج نبودند: یا کسانی بودند که در عصر انباشت سرمایه به سرمایه‌های کلان دست یافته بودند و بیش‌تر احزاب محافظه‌کار مناسب حال آن‌ها بود، یا کارگرانی بودند که در عصر گسترش صنعت هر روز بر شمارشان افزوده می‌شد و در نهایت راهشان با لیبرال‌ها متفاوت بود؛ زیرا کم‌کم زمینه شکل‌های کارگری فراهم می‌شد و این قشر که از امتیازات عددی برخوردار بود، با توسعه حق رأی به صورت یک نیروی اجتماعی عظیم و مستقل ظاهر می‌شد.^{۴۰}

بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فوق، دولت‌های لیبرال را مجبور به اتخاذ سیاست‌های جدیدی نمود که بیش‌تر تحت تأثیر «شرایط مردم» بود تا شعار قدیمی آن‌ها یعنی «فردگرایی»، و «آزادی فرد». ژوزف چمبرلن در ۱۸۸۳ م اظهار داشت: «سیاست آینده، سیاست اجتماعی است».^{۴۱}

۱۴۲

شهید صدر در ردّ نظریهٔ «آزادی فرد» لیبرال‌ها می‌نویسد:

مجرد آزادی که انسان بتواند تصرف کند، در بازار به هر سو که می‌خواهد راه بیفتد، نمی‌تواند برای او کافی باشد. باید دید چگونه باید گام برداشت، هدف از عبور از بازار چیست؟ این محتوا و مضمون را اروپایی‌ها از دست داده‌اند. انسان اروپایی آزادی را هدف قرار داده. آزادی خوبست، ولی نه به عنوان ایده‌آل. آزادی قالب است. همراه آزادی ما احتیاج به محتوا داریم، باید بدانیم برای چه مقصود و هدفی می‌خواهیم آزاد باشیم. وقتی ندانستیم قالب آزادی برای چه محتوایی ساخته شده، همین آزادی بدبختی‌های خطرناک و بزرگی به بار می‌آورد، همان بدبختی‌هایی که تمدن غربی امروز که برای بشریت همهٔ وسایل نابودی را فراهم کرده بدان مبتلاست؛ زیرا در قالب آزادی، آن‌ها هیچ‌گونه محتوایی قرار نداده‌اند.^{۴۲}

شهید صدر بر این باور است که پرستش خدای یگانه انسان را از عبودیت بیگانه آزاد می‌سازد و توحید واقعی، تمام خدایان دروغین را رد می‌کند (لا اله الا الله) و این، همان آزادی واقعی و معنوی از درون وجود انسان است (جهاد اکبر)؛ و نتیجه طبیعی این آزادی معنوی و توحید، آزادی ثروت و طبیعت از هر مالکی غیر از ذات خداوند تبارک و تعالی است و این، همان آزادی انسان از بیرون وجود انسان است (جهاد اصغر)؛ و امام امیرالمومنین علیه السلام بین این دو حقیقت (آزادی درونی، و آزادی بیرونی) با بیانی رسا ارتباط برقرار کرده، می‌فرماید: «العباد عباد الله و المال مال الله».

بدین ترتیب، اسلام با انقلاب اجتماعی خود همه قیود ساختگی و موانع تاریخی‌ای که مانع پیشرفت و تکامل انسان به سوی خداوند سبحان است، از میان برمی‌دارد. این است که محتوای آزادی فرد تنها و تنها از طریق توحید و انقلابی اسلامی و تأسیس جامعه‌ای امکان تکامل پویا را دارد که جهاد اکبر محور جهاد اصغر، سازندگی و تغییر محیط طبیعی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌اش باشد.^{۴۳}

اکنون وقت آن فرا رسیده است تا اجزای نظریه شهید صدر در عرصهٔ اقتصاد تطبیق گردد. این نظریه همان گونه که در قسمت «مبانی نظریه» روشن شد، دو خط «خلافت» و «شهادت» را به طور همزمان در دولت دخیل می‌داند و حکومت و ملت یا امت و امامت را از هم جدا نمی‌داند. بنابراین، نظریه دولت شهید صدر در سه قسمت: خلافت انسان در امور اقتصادی، برنامه‌ریزی بر اساس عناصر ثابت و متغیر، و وظایف دولت در اقتصاد، ارائه می‌گردد.

۲- خلافت انسان در امور اقتصادی

بعد از اثبات این که «مردم بندگان خدا هستند و ثروت مال خداست»، نظریه خلافت در امور اقتصادی نیز روشن می‌گردد؛ یعنی انسان‌ها در استفاده و بهره‌برداری همراه با امانت

از منابع ثروت، خلیفه خداوند هستند. خداوند در آیاتی از قرآن کریم به این مطلب تصریح می‌کند که بشر جانشین او در بهره‌برداری امینانه است:

و اتفقوا مآ جعلکم مستخلفین فیہ؛^{۴۴}

و از آن چه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده، انفاق کنید.

و اتوهم من مال الله الذی آتاکم؛^{۴۵}

و چیزی از مال خدا را که به شما داده است به آنان بدهید.

این جانشینی در دو مرحله جمعی و فردی به انجام می‌رسد:

مرحله اول: جامعه به عنوان یک کُل، جانشین خدا در ثروت است و این مسئله علاوه بر اثبات حق آنان در ثروت‌های طبیعی و خدادادی، مسئولیت‌ها و تکالیفی را نیز برای آنان ثابت می‌کند. این مسئولیت‌ها دو چیز هستند: **عدالت در توزیع ثروت، و عدالت در حفظ و گسترش ثروت**، بدین ترتیب که تمام تلاش و استعداد جامعه باید در بهره‌برداری از طبیعت و آباد کردن زمین و توسعه نعمت‌ها صرف گردد.

مرحله دوم: افراد به عنوان آحاد جامعه، جانشین خدا در ثروت می‌شوند ولی این جانشینی و مالکیت خصوصی مقید به این است که با خلافت عمومی جامعه و مالکیت عمومی یا خصوصی دیگر افراد جامعه معارض نباشد؛ زیرا افراد در برابر خدا و جامعه مسئول‌اند و بر اساس دو اصل «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، و «اداء الأمانات» ملزم به حفظ و نگهداری اموال می‌باشند.^{۴۶}

این احساس مسئولیت نتیجه اعتقاد به معاد و جهانی فراخ و گسترده است که موجب می‌شود هدف بشر از گردآوری ثروت، هر چند به ضرر دیگران که نتیجه اعتقاد به محدود بودن زندگی به حیات مادی است، به نفی تکاثر و نفی زیاده‌طلبی، و سبقت در انجام اعمال صالح و شایسته تبدیل شود. این انقلاب عظیم در تصور اهداف و ارزش‌گذاری آن‌ها، منجر به انقلاب عظیمی در ابزارها و الگوهای زندگی اقتصادی و برنامه‌ریزی جمعی می‌شود.^{۴۷}

۳- برنامه‌ریزی بر اساس عناصر ثابت و متغیر اقتصادی

به اعتقاد شهید صدر، خلافت عمومی انسان در امور اقتصادی بدون هدایت گواهان به سرمنزل مقصود نمی‌رسد. بر این اساس، لزوم برنامه‌ریزی اقتصادی و دخالت دولت در اقتصاد روشن می‌شود.

احکام اسلام درباره ثروت و افزایش تولید و رشد اقتصادی همراه با عدالت اقتصادی

دو نوع است:

۱۴۴

نوع اول: عناصر ثابت و جهان‌شمول احکام اقتصادی اسلام است که برنامه‌ریزی می‌بایست همواره در پرتو این اصول و شاخص‌های ثابت صورت گیرد، مانند: توزیع درآمد بر اساس کار یا مالکیت یکی از عوامل تولید، و مالکیت بر اساس دو عامل اجتماعی و انسانی به صورت نیاز و ارث.

نوع دوم: عناصر متغیر زمانی و ساختاری است که بر مبنای خطوط و گرایش‌های کلی عناصر ثابت شکل می‌گیرند؛ مانند: تعادل بازار کار یا کالا، و حفظ عدالت توزیعی در شرایط دگرگونی ابزار تولید. در واقع، مبنا و پایه و جهت این عناصر متغیر، ثابت و مشخص است ولی ماهیت و جوهره آن متغیر، طبق مصالح اجتماعی هر زمان ایجاد می‌گردد. بنابراین، برنامه‌ریزی اقتصادی صحیح در یک جامعه اسلامی، مبتنی بر ادغام عناصر متغیر با عناصر ثابت در ترکیب واحدی است که روح واحد و هدف مشترکی بایستی آن را هدایت و رهبری کند. شناخت و استنباط دقیق این عناصر متغیر از اصول و شاخص‌های کلی و ثابت، مسائل زیر را می‌طلبد:

الف) خطوط کلی ثابت که جهت عمومی این عناصر متغیر را مشخص می‌سازد و دلالت و ارشاد به سمت این عناصر دارد، بایستی به طور دقیق و همه‌جانبه شناخته شود.

ب) شرایط و زمینه‌های واقعی و بیرونی اقتصاد جامعه از یک سو، و اهداف اقتصادی و روش‌ها و سیاست‌های رسیدن به این اهداف از سوی دیگر، در نظر گرفته شود.

ج) قلمرو اختیارات حاکم و ولی امر جامعه اسلامی و قرار گرفتن این عناصر متغیر در این قلمرو، از جهت حقوقی و فقهی، باید مد نظر قرار داشته باشد.

بدین ترتیب، اهمیت برنامه‌ریزی برای زندگی اقتصادی در یک جامعه اسلامی روشن شده و نقش متفکرین اسلامی اعم از فقهای مبتکر و خلاق، و اساتید نخبه اقتصادی در فرآیند برنامه‌ریزی به صورت همکاری و همفکری ضروری است.^{۴۸}

بر اساس دیدگاه شهید صدر، شاخص‌های تعیین‌کننده و ثابت در هر برنامه‌ریزی اقتصادی در درون یک جامعه اسلامی عبارت‌اند از:

۱-۳- جهت‌گیری کلی حقوق اقتصادی

در میان احکام ثابت اسلامی، مجموعه‌ای از حقوق اقتصادی وجود دارد که دارای ویژگی گرایش به سوی یک هدف مشترک است؛ از این جهت‌گیری کلی می‌توان دریافت که تحقق هدف مزبور مورد توجه و عنایت ایده‌آل حقیقی و برتر «الله» است، بنابراین بایستی به این هدف به عنوان شاخص تعیین‌کننده در برنامه‌ریزی توجه شود.

شهید صدر بعد از ذکر موارد متعددی از این گونه حقوق اقتصادی نتیجه می‌گیرد که: گرایش مشترک آن‌ها این است که توزیع درآمد باید بر محور عامل کار و تلاش مفید اقتصادی دور بزند و فعالیت‌های غیرمفید از قبیل ایجاد بازار سیاه و کمبودهای ساختگی، نباید منشأ درآمد باشد.

۲-۳- هدف تصریح شده حکم ثابت

این شاخص به این معناست که هنگامی منابع اسلام یعنی کتاب و سنت حکمی را تشریح نموده و بر هدف آن تصریح کرده باشند، آن هدف شاخص هدایت‌گری است که عناصر متغیر برنامه‌ریزی را با فرمول‌ها و سیاست‌های اقتصادی به نحوی تنظیم کند که متضمن تحقق آن هدف باشد؛ به عنوان مثال، در آیه فی^{۴۹} با صراحت تمام عدم تمرکز ثروت در بین طبقاتی خاص، به عنوان یک هدف بیان شده است. هم‌چنین در روایات زکات، تصریح شده است که زکات فقط برای رفع نیازهای ضروری فقرا نیست، بلکه افزایش رفاه نسبی آن‌ها نیز از اهداف زکات است. بنابراین، افزایش رفاه نسبی طبقات کم‌درآمد، و توازن و انتشار مال و ثروت به نحوی که تمام نیازهای واقعی جامعه را تأمین کند (عدم تمرکز ثروت در بین طبقاتی خاص)، از اهداف تعیین‌کننده در برنامه‌ریزی اقتصادی جامعه اسلامی است.

۳-۳- ارزش‌های اجتماعی مؤکد

عدالت، برادری، مساوات و مانند آن از اصول ارزشی غیرقابل اغماض در یک جامعه اسلامی است که از یک سو وظایفی را بر دوش ملت می‌گذارد و از سوی دیگر، حاکم اسلامی را موظف به تحقق این ارزش‌ها در محدوده اختیارات قانونی‌اش می‌کند.^{۵۰}

۴-۳- جهت‌گیری عناصر متغیر در عصر حکومت معصومین:

پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان معصومین^{علیهم‌السلام}، علاوه بر رسالت بیان احکام ثابت الهی، مسئولیت رهبری جامعه را هم به عهده داشتند. مسئولیت رهبری، به طور طبیعی احکام و دستورهای مربوط به شرایط زمانی یا مکانی را به دنبال داشته است که جامعه اسلامی آن عصر موظف بوده است آن را اجرا کند. این نوع احکام با قطع نظر از خاستگاه و عنصر متغیر آن‌ها، گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های کلی را مشخص می‌کند و هر حکومت اسلامی باید به این جهت‌ها و خطوط کلی در فرآیند برنامه‌ریزی توجه مبرم کند. بعضی از نمونه‌های این احکام حکومتی (ولایی یا متغیر) عبارت‌اند از:

۱- تحریم ممانعت از استفاده از آب اضافی، به علت نیاز شدید به رشد و افزایش تولید

کشاورزی و دامی؛

۲- منع قاطع از احتکار، به علت از بین بردن زمینه درآمدهای ناشی از کمبودهای ساختگی و گرانی قیمت‌ها؛

۳- وضع مالیات غیر ثابت، به خاطر نیازهای فزاینده جامعه اسلامی و فقرا.

۵-۳- اهداف تعیین شده برای ولی‌امر

ولی‌امر جامعه اسلامی که از یک سو جزئی از امت اسلامی است و به علت تقوا و جهاد و مردم دوستی و حضور مؤثر و فعال مردمی‌اش، منتخب و محبوب مردم است و از این جهت در خط خلافت عمومی حرکت نموده و نقش پیشتاز بشری خود را ایفا می‌کند، و از سوی دیگر، به علت عدالت، علم و اجتهاد مؤثرش در خط «شهادت و گواهی» قرار دارد و نقش الهی و ربانی خود را اجرا می‌کند، می‌بایست طبق نصوص اسلامی اهدافی را در جامعه اسلامی بر حسب ظرفیت و توان دستگاه حکومتی و شرایط زمان و مکان محقق کند. این اهداف، اساس و پایه‌ای برای ترسیم سیاست اقتصادی و مبنایی برای شکل‌دهی به عناصر متغیر است؛ به عنوان مثال، در حدیثی از امام کاظم علیه السلام آمده است:

۱۴۷

در حالت عدم کفایت مالیات زکات، بر ولی‌امر واجب است تا از جانب خود به قشر آسیب‌پذیر تا حد استغنا و بی‌نیازی کمک کند.

بدیهی است انجام چنین مسئولیتی، سیاست‌های اقتصادی و تدبیرهای لازم را ایجاب می‌نماید و حکومت اسلامی باید از امکاناتی که در اختیار دارد (از قبیل انفال، اموال عمومی، موقوفات و ...) در جهت تحقق این هدف استفاده کند.^{۵۱} بنابراین، شاخص‌های مشخص و کلی فوق به عنوان عناصر ثابت در هر برنامه‌ریزی اقتصادی در یک جامعه اسلامی، همواره بایستی هدایتگر برنامه‌ریزان و سیاستگذاران اقتصادی در هر عصر و مرحله تاریخی باشند و این خطوط عام و کلی نظریه اقتصادی شهید صدر را درباره دولت تعیین نمایند.

۴- وظایف و مسئولیت‌های اقتصادی حکومت اسلامی

شهید صدر دو وظیفه اساسی برای حکومت اسلامی در محدوده امور اقتصادی قائل است: اول: تطبیق عناصر ثابت اقتصاد اسلامی، و تعیین عناصر متغیر هماهنگ با شاخص‌های کلی؛^{۵۲}

دوم: اجرای وظیفه اول مطابق با شرایط و ظرفیت نظام اقتصادی.

این دو وظیفه اساسی و گسترده، مسئولیت‌های تفصیلی و مشخصی را برای حکومت به وجود می‌آورد که تعدادی از آنها به قرار زیر است:

- الف) تأمین اجتماعی که متکفل حداقل رفاه نسبی برای همه افراد جامعه است.
- ب) توازن اجتماعی در زندگی با نزدیک کردن بین سطوح زندگی، و توازن اجتماعی در درآمد با منع از احتکار و انحصار و تمرکز ثروت.
- ج) بهره‌برداری از تمامی امکانات و منابع موجود به نفع بخش عمومی از طریق وضع سیاست کلان رشد و توسعه اقتصادی.

د) دخالت مسئولانه در بازارهای کالا، خدمات، سرمایه و ... به منظور حفظ قیمت مبادله‌ای حقیقی، از طریق مبارزه با انحصار در تمام میادین زندگی اقتصادی.^{۵۳}

برای تبیین هر یک از مسئولیت‌های چهارگانه حکومت اسلامی، به ویژه تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی، مقدمه‌ای لازم است. از دیدگاه شهید صدر، مردم در یک جامعه به سه دسته تقسیم می‌شوند: یک گروه آن‌هایی هستند که می‌توانند کار کنند و با برخورداری از نیروهای فکری و عملی خود، زندگی‌شان را در سطح بالا اداره کنند. گروه دوم کسانی هستند که با کار خود فقط می‌توانند ضروریات زندگی و نیازهای اساسی خود را برآورند. گروه سوم آن‌هایی می‌باشند که به خاطر ضعف بدنی یا مرضی روانی یا عوامل دیگری که انسان را از فعالیت باز می‌دارد، نمی‌توانند کار کنند.^{۵۴} بر اساس معیارهای توزیع در اسلام، گروه اول بر کار خود تکیه می‌کنند، زیرا کار پایه مالکیت و وسیله اصلی توزیع است. در مقابل، گروه سوم زندگی خودشان را از راه توزیع بر حسب نیاز تأمین می‌کنند، زیرا نمی‌توانند کار کنند. بنابراین، افراد این گروه به میزانی از توزیع بهره‌مند می‌گردند که همه زندگانی آنان بر اساس نیازهایی که دارند تضمین شود، و این تضمین مطابق اصول همکاری و تعاون عمومی و تضامن اجتماعی در جامعه اسلامی می‌باشد. اما گروه دوم که کار می‌کنند ولی حاصل کارشان تنها رسیدن به حداقل سطح زندگی است، درآمدشان می‌بایست بر دو معیار کار و نیاز متکی باشد، بدین ترتیب که کار زندگی ضروری آن‌ها را تأمین می‌کند و نیاز - مطابق اصول همکاری و تضامن - درآمدشان را افزایش و آن‌ها را به درجه رفاه عمومی می‌رساند.^{۵۵}

از آن جاکه هدف نهایی نظام اقتصادی اسلام بی‌نیاز ساختن افراد و ایجاد رفاه عمومی است، ایفای مسئولیت‌های چهارگانه یاد شده کم‌ترین کاری است که ولی امر یا دولت اسلامی باید در تحقق آن‌ها بکوشد.^{۵۶}

۱-۴- تأمین اجتماعی

دولت اسلامی مکلف به تأمین کامل وسایل زندگی مردم است و این وظیفه را به طور معمول طی دو مرحله انجام می‌دهد: در مرحله اول، دولت برای فرد وسایل کار و امکان مشارکت با کرامت را در فعالیتهای اقتصادی فراهم می‌کند تا بتواند بر اساس کار و کوشش، زندگی خویش را اداره کند. مرحله دوم هنگامی تحقق می‌یابد که فرد جزء گروه سوم باشد یا اگر جزء گروه دوم است، دولت به واسطه وجود شرایط خاص، نتواند اشتغال کامل را فراهم آورد، در این صورت تأمین اجتماعی که متکفل حداقل رفاه نسبی برای همه افراد جامعه به ویژه گروه‌های دوم و سوم است، مطرح می‌شود.

تأمین اجتماعی از دیدگاه شهید صدر بر دو پایه استوار می‌باشد: ۱- اصل کفالت عمومی ۲- حق جامعه در درآمدهای عمومی دولت.^{۵۷} مسئولیت کفالت عمومی، بیش از تأمین نیازهای حیاتی و ضروری افراد را اقتضا نمی‌کند ولی پایه دوم تأمین اجتماعی که حق افراد جامعه در درآمدهای عمومی دولت است، تحقق همه نیازهای ضروری و عرفی را تا حد کفایت ایجاب می‌کند. دولت اسلامی موظف است در هر دو مورد، در حدود امکاناتش، اقدام لازم را برای تأمین اجتماعی انجام دهد.^{۵۸}

۲-۴- توازن اجتماعی

افراد جامعه تفاوت‌های طبیعی و اختیاری با یکدیگر دارند و اگر فرض کنیم قاعده کار به عنوان مبنای مالکیت تنها معیار برای کسب درآمد باشد، سازمان اجتماعی - اقتصادی هم ظالمانه و استثمارگری نباشد، بعد از مدتی بر اثر تفاوت‌های فکری، روحی و جسمی، در میزان دارایی و ثروت‌ها اختلاف پدید خواهد آمد. شهید صدر بر این عقیده است که اسلام به تفاوت هوشی و جسمی افراد صحنه می‌گذارد ولی با توجه به عادلانه بودن کل نظام اجتماعی و با حفظ آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی در چهارچوب ارزش‌ها و مقررات اسلامی، توازن اجتماعی را از دو طریق سلبی و ایجابی به انجام می‌رساند:

۱- طریق سلبی: با منع از احتکار و انحصار و تمرکز ثروت، عدم توازن در درآمد را کاهش می‌دهد.

۲- طریق ایجابی: با نزدیک کردن بین سطوح زندگی گروه‌های سه‌گانه جامعه، توازن اجتماعی در زندگی را موجب می‌شود.

ایشان توازن اجتماعی را هم‌سنگی و تعادل افراد جامعه در سطح زندگی و نه در سطح درآمد می‌دانند. معنای هم‌سنگی در سطح زندگی این است که: مال و سرمایه به اندازه‌ای

در دسترس افراد جامعه باشد که بتوانند متناسب با مقتضیات روز از مزایای زندگی یکسانی برخوردار شوند، هر چند که در درون این سطح یکسان، درجات مختلفی وجود خواهد داشت و لکن این تفاوت درجه است و تضاد کلی، آن چنان که در جوامع سرمایه‌داری وجود دارد، در سطح زندگی نخواهد بود. دولت اسلامی وظیفه دارد توازن اجتماعی به معنای هم‌سنگی سطح زندگی افراد جامعه را همواره به عنوان هدفی مهم و اساسی از طرق مختلف قانونی زیر تحقق بخشد: ۵۹

اول: وضع مالیات‌هایی مانند خمس و زکات که به طور ثابت و مستمر اخذ شده و برای توازن عمومی به مصرف می‌رسد؛ یعنی این نوع مالیات‌ها، از طرفی برای رفع نیازمندی‌های اقشار ضعیف جامعه و از سوی دیگر به منظور تحدید و کنترل ثروت ثروتمندان وضع شده است.

دوم: از آن جا وضع مالیات‌های ثابت برای رسیدن به توازن مورد نظر کافی نیست، دولت وظیفه دارد با سرمایه‌گذاری در بخش عمومی، به این هدف کمک کند، یعنی از یک طرف با بهره‌برداری صحیح از اموال دولتی و عمومی، سرمایه‌های لازم را برای ایجاد اشتغال و درآمد گروه‌های دوم و سوم جامعه فراهم کند و از سوی دیگر، با ایجاد بخش عمومی، درآمد بخش خصوصی را کنترل نماید و غیر مستقیم، در تعدیل ثروت افراد مؤثر واقع شود؛ به عبارت دیگر، تلاش کند که بخش خصوصی نتواند بدون کنترل از این منبع بهره گرفته و به درآمدهای خصوصی خود بیفزاید.

سوم: ماهیت قانون‌گذاری اسلامی که حیات اقتصادی را در بخش‌های مختلف تنظیم می‌کند، دولت را در اجرای هدف‌های توازن یاری می‌کند. بعضی از این قوانین عبارت‌اند از:

الف - تحریم بهره: امروزه بسیاری از اختلاف‌های زیاد ثروت در کشورهای سرمایه‌داری، ناشی از امکان رباخواری و درآمدهای بی‌حساب ناشی از آن است. اسلام با حذف ربا، از هزینه تولید و هزینه مصرف محرومان کاسته و جلو انتقال درآمد از فقرا به ثروتمندان را از این راه گرفته است؛ در نتیجه، یکی از راه‌های تفاوت ثروت‌ها و اختلاف درآمدها نیز بسته شده است.

ب - قانون ارث: مقررات ارث در اسلام وسیله‌ای برای تعدیل ثروت‌ها است؛ زیرا غالباً افراد ثروتمند، با اقدام به پرداخت همه حقوق واجب مالی، باز هم دارایی معتابیهی را در طول زندگی به دست خواهند آورد که در صورت مرگ آنان به وسیله قانون ارث، این اموال

بین وارثان آنها تقسیم می‌شود که خود نوعی تعدیل ثروت به شمار می‌آید. در صورتی که اگر همه ارث به فرزند بزرگ‌تر می‌رسید یا صاحب مال می‌توانست همه اموال خود را پس از مرگ به فرد مورد نظر خود منتقل کند، این توزیع و تعدیل ثروت تحقق نمی‌یافت.

ج - منع از احتکار و انحصار و تمرکز ثروت: دولت اسلامی با تحریم احتکار و منع از انحصار، به ویژه لغو بهره‌برداری از ثروت‌های خام و طبیعی به شیوه سرمایه‌داری انحصاری، جلو تمرکز ثروت ناشی از آنها را گرفته و از این راه نیز در راه توازن اجتماعی قدم بر می‌دارد.

د - وضع مقررات: اختیارات دولت در وضع مقرراتی در چهارچوب منطقه آزاد قانون‌گذاری (منطقه‌الفراغ) و با رعایت مصالح جامعه، تأثیر بسیاری در حمایت از توازن اجتماعی دارد.

دولت علاوه بر موارد فوق، می‌تواند با وضع مالیات‌های جدید، از ثروت ثروتمندان بکاهد؛ با وضع نرخ برای برخی کالاها از سود بی‌حد و حصر آنها کم کند؛ با تعیین شرایطی برای کارفرما، از قبیل، حداقل دستمزد برای کارگران، تعیین حداکثر ساعات کار، و ... حقوق مزدبگیران را حفظ و سطح مناسبی از زندگی را برای آنان فراهم کند؛ با وضع مقرراتی، جلو مالکیت‌های بزرگ اراضی و مالکیت‌های بزرگ صنعتی و سودهای کلان ناشی از بازرگانی را بگیرد. رعایت مصالح جامعه در تمام موارد فوق، قاعده و اصلی اساسی است.^{۶۰}

ه - تحریم اسراف: دولت اسلامی بایستی ساز و کارهای لازم را برای اجرای حکم قطعی حرمت اسراف و زیاده‌روی در مصرف عموم مردم و عناصر دولتی فراهم کند؛ زیرا با این کار از یک طرف از مصارف زاید طبقه مرفه خصوصی و دولتی جلوگیری شده، و از سوی دیگر، مازاد بر مصرف مرفهین بر اساس اصل انفاق و لزوم مساوات و همدلی با فقرا به آنان داده می‌شود و سطح زندگی گروه‌های دوم و سوم جامعه ترقی کرده و به این گونه توازن اجتماعی از این طریق نیز به دست می‌آید.^{۶۱}

۳-۴ - سیاست کلان رشد و توسعه اقتصادی به نفع عموم مردم

شهید صدر بر این اعتقاد است که رشد اقتصادی از موارد مورد اتفاق هر سه مکتب اقتصادی سرمایه‌داری، مارکسیسم و اسلام می‌باشد، هر چند این مکاتب از لحاظ شیوه یا راهبرد رشد با یکدیگر اختلاف دارند؛^{۶۲} به طور مثال، راهبرد سرمایه‌دارانه رشد اقتصادی مبتنی بر آزادی اقتصادی است، در حالی که راهبرد اسلامی رشد مبتنی بر آزادی

اقتصادی در کادر محدود، عدالت اقتصادی و توجه به انسان به عنوان وسیله و هدف رشد اقتصادی است.

بنابراین، رشد اقتصادی، افزایش ثروت و بهره‌مندی از طبیعت تا حد امکان، از نظر مکتبی، هدف^{۶۳} جامعه اسلامی دانسته شده است و با توجه به این موضوع و سایر شرایط عینی و اجتماعی، دولت اسلامی سیاست کلان رشد اقتصادی را تعیین می‌کند و حکومت اسلامی موظف به اجرای آن خواهد بود.

شهید صدر وظایف دولت اسلامی را در قبال زندگی اقتصادی عموم مردم و بهره‌مندی همه آحاد ملت از ثمرات رشد اقتصادی، سه مطلب عمده می‌داند؛ به عبارت دیگر، مداخله دولت در امور تولید اقتصادی به طور عمده در سه چیز است:^{۶۴}

اول: تضمین و تعیین حداقل و حداکثر تولید کالاهای ضروری، چون مکانیسم بازار به تنهایی پاسخگو نیست.

دوم: تعیین اهداف کلی سیاست رشد اقتصادی تا رشد اقتصادی همراه با عدالت اقتصادی و معنویت حرکت کند. بنابراین، دولت اسلامی بر اساس این اهداف کلی، برای دوره‌های پنج تا هفت ساله برنامه‌ریزی می‌کند.^{۶۵}

سوم: کنترل و نظارت بر بخش اول اقتصاد کشور (یعنی تولید مواد اولیه طبیعی، کشاورزی و معادن) و از این طریق بر بخش دوم و سوم اقتصاد یعنی صنعت و خدمات. از آن جاکه مالکیت دولتی بر انفال و ثروت‌های طبیعی وجود دارد و به دلیل این که تملک این ثروت‌ها مشروط به مباشرت در کار است، تولید ثروت‌های طبیعی و صنایع استخراجی باید طبق مقررات قانونی صورت بگیرد، و تنها از این طریق است که تأسیس واحدهای بزرگ اقتصادی برای بهره‌برداری‌های طبیعی و گماردن آن‌ها در خدمت جامعه مجاز و مشروع تلقی می‌شود. لذا دولت با کنترل و نظارتی که بر صنایع استخراجی و تولید مواد اولیه خام دارد، خواهد توانست به طور غیرمستقیم، شعب مختلف تولید را زیر نظر داشته باشد. این امر امکان مشارکت گسترده عموم مردم در تولید و کاهش توزیع ناعادلانه ثروت و حذف انحصار را فراهم می‌آورد.

۴-۴- دخالت مسئولانه دولت در بازار

از نظر شهید صدر یکی از پایه‌های اساسی هر نظام اقتصادی مبادله است که از نظر اهمیت، کم‌تر از تولید و توزیع نیست، ولی از نظر تاریخی پس از آن دو قرار دارد؛ زیرا تولید و توزیع همواره با وجود اجتماعی انسان مقرون بوده است اما مبادله در جوامع

ابتدایی با یک اقتصاد بسته خانوادگی، وجود نداشت. به تدریج که تقسیم کار به وجود آمد، در جوامع برای گشایش و رفاه زندگی و پاسخ‌گویی به گسترش نیازها و ره سپردن تولید به سوی تخصص و تکامل، مبادله مطرح شد و گسترش یافت. مبادله نقش واسطه بین تولید و مصرف یا بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را ایفا می‌کرد. در عصر مبادلات تهاتری (پایاپای) تعادل در بازارها وجود داشت و مشکل و انحرافی در مبادله از لحاظ ایفای نقش واسطه بین تولید و مصرف نبود؛ زیرا هر تولیدکننده‌ای برای برآوردن نیازهای خویش و برای آن که مازاد تولیدش را با کالاهای دیگر مبادله کند، تولید می‌کرد. بنابراین، عرضه همیشه تقاضای مساوی خود را می‌یافت و در نتیجه، ارزش‌های بازار در سطح درجه طبیعی خود قرار می‌گرفت و بازگوکننده ارزش‌های حقیقی کالاها و اهمیت واقعی آن‌ها در زندگی مصرف‌کنندگان بود.

اما پس از آن که عصر پول آغاز و بر بازرگانی مسلط شد، ظلم انسان به مبادله نیز سرایت کرد، تا آن جا که مبادله دگرگون شده و به جای این که واسطه بین تولید و مصرف باشد تا رفاه مردم تأمین شود، واسطه بین تولید و پول اندوختن شد؛ به طوری که مقصود از تولید و فروش، اندوختن پول و توسعه ثروت گردید، نه برآوردن نیازها و در نتیجه، توازن عرضه و تقاضا مختل و عدم تعادل در بازارها آشکار گردید.

احتکار و انحصار در بازار، نقش اصیل مبادله را برهم زده و تضاد بین عرضه و تقاضا را تعمیق می‌بخشند. انگیزه سرمایه‌داران بزرگ از تولید و فروش، سرازیر کردن پول در گردش جامعه به ویژه سکه‌های طلا و نقره به انبار گنج‌های خویش است. آن‌ها پول در گردش (طلا و نقره) را به تدریج مکیده و مبادله را از وظیفه خویش که واسطه بین تولید و مصرف است، باز می‌دارند.^{۶۶} در عصر جدید و در مبادلات سرمایه‌داری نیز تجارت از وضع طبیعی و درست آن که ناشی از حاجت‌های عینی و منطقی بشر بوده، منحرف شده است. به جای آن که انتقال کالا از نقطه‌ای به نقطه دیگر صورت گیرد و مرحله پایانی فرایند تولید (یعنی مبادله) منفعت جدیدی برای کالا ایجاد کند تا مصرف‌کننده از آن بهره‌برداری کند و مبادله‌کننده (تاجر) هم سودی ببرد، مبادله و تجارت تغییر ماهیت داده و سود ناشی از آن فقط به خاطر عقود به ظاهر قانونی‌ای است که موجب انتقال مالکیت را فراهم می‌آورند. لذا در تجارت سرمایه‌داری گاهی عملیات به ظاهر قانونی انتقال مالکیت، بدون آن که کالا و خدمات تازه‌ای بوجود آمده باشد، به دفعات - به تبع واسطه‌ها - نسبت به کالای واحدی انجام می‌شود؛ در نتیجه، بسیاری از این طریق سود می‌برند^{۶۷} (مثل خرید و

فروش نفت کاغذی در بازارهای بورس).

بدیهی است که اسلام فعالیت‌های تجاری را که به شیوه‌ای که در نظام سرمایه‌داری رایج است، محکوم می‌کند؛ زیرا عملیات مزبور با اعتقاد اسلام از مبادله که آن را جزئی از فرآیند تولید می‌داند، منافات دارد. لذا اسلام همواره شرایط مبادله و تجارت را بر اساس نظریه مخصوص به خود معین و منظم کرده و نخواستہ است که از لحاظ حقوقی میان مقررات آن که به طور مثال در عقود بیع آمده، با مقررات تولید حد فاصلی بیندازد. دولت اسلامی با استفاده از اصل قانونی اختیارات دولت (منطقه الفراع) با واسطه‌گری و هرگونه طفیلی‌گری در جریان تولید به خاطر آن که فاقد هرگونه محتوای تولیدی بوده و صرفاً به خاطر تحصیل سود [در قبال انتقال مالکیت] انجام می‌شود، و این تحمیل زیادی بر جامعه است، مبارزه می‌کند.^{۶۸}

پس از ورود پول به جریان فعالیت‌های اقتصادی، شهید صدر مشکل مهم‌تر را افزایش ثروت از طریق پول می‌داند که امروزه با نظام بانکداری ربوی تحقق یافته است؛ به عبارت دیگر، پول فقط وسیله‌ای برای اندوختن نیست، بلکه وسیله‌ای است برای افزایش ثروت؛ از طریق سودی که وام‌دهندگان از وام‌گیرندگان می‌گیرند، یا از طریق سودی که صاحبان پول، به علت سپردن پول خویش به بانک، از بانک دریافت می‌دارند. بدینسان، پول در جامعه سرمایه‌داری به جای تولید، سبب تمرکز ثروت می‌گردد و تا جایی که بازرگان اطمینان نداشته باشد که تولید و یا تجارت، درآمدی بیش از سودی که از وام دادن یا ودیعه گذاشتن به دست می‌آورد، عایدش می‌سازد، به هیچ‌گونه تولید و تجارتی دست نمی‌زند.

شهید صدر، بر این اعتقاد است که دولت اسلامی بایستی با همه این مشکلاتی که از پول سرچشمه می‌گیرد و وضع طبیعی بازارها و جریان مبادله را نامتعادل می‌گرداند و وظیفه واسطه‌ای بین تولید و مصرف فرایند مبادله را مخدوش می‌کند، مبارزه کند.

این مبارزه از سه طریق زیر که به طور خلاصه ذکر می‌شود امکان‌پذیر است:

۱- غیرمجاز بودن رکود در مبادلات: از آن جاکه یکی از علل رکود مبادلات، خارج کردن وسیله مبادله از جریان بازار و ذخیره کردن آن است، اسلام از طریق وضع مالیات بر طلا و نقره (پول رایج زمان‌های گذشته) با آن مبارزه کرده است و امروزه، پول اعتباری - اسکناس - اگرچه از این جهت مشکل فوق را ندارد، و مالیاتی بر آن وضع نمی‌شود، اما روح و حکمت این حکم مالیاتی که همان جریان متعادل مبادلات است، وجود دارد، یعنی

می‌توان ادعا کرد که سیاست اقتصادی دولت اسلامی باید به گونه‌ای تنظیم شود که جریان مبادلات به رکود و کساد تبدیل نشود.^{۶۹}

۲- **تحریم ربا و تحریم نقش زایش خودبه‌خودی پول:** از آن جا که بانکداری ربوی و بازارهای پول و سرمایه در نظام سرمایه‌داری وضعیت طبیعی این بازارها را بر هم می‌زنند، دولت اسلامی بایستی بانکداری و بازار مالی را بر اساس حرمت ربا و عقود اسلامی‌ای که کارکرد مشارکتی و غیر ربوی دارند، تنظیم کند.

۳- **کنترل همه جانبه دولت بر جریان مبادله و نظارت بر بازارها برای از بین بردن زمینه انحصار و احتکار و تسلط نامشروع فردی بر بازارها:** البته نظارت و کنترل دولت در این زمینه بایستی به نحوی باشد که به هیچ وجه منجر به ضرر و تزلزل حیات اقتصادی نشود.^{۷۰}

نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت نظریه اقتصادی دولت از دیدگاه شهید صدر علیه السلام نظریه‌ای است به طور نسبی موفق، جامع و کامل. به نظر ما اگر ایشان در قید حیات بودند، بی‌شک با توجه به نبوغ و پویایی ذهنی و فکری و علمی‌شان، همین نظریه را با حفظ محتوای اصلی آن و با چهارچوب جدیدتر و به روزتر عرضه می‌کردند؛ به ویژه بحث وظایف و مسئولیت‌های اقتصادی دولت اسلامی با توجه به انبوه اطلاعاتی که در بیست سال اخیر مطرح شده است، نیازمند تکامل بیش‌تری است. با این حال، به نظر می‌رسد این نظریه با ابعاد مختلف کلامی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی‌اش قادر است زندگی سعادت‌مندانه را برای همه شهروندان برآورده کند؛ چرا که توانسته است میان طبیعت بشر و نهاد دولت رابطه صحیحی برقرار کند و نظریه‌ای جدید را درباره دولت مطرح سازد.

پی‌نوشت‌ها :

۱. آندرو وینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه (نشر نی، ۱۳۷۱) ص ۳۲۱.
۲. همان، ص ۷۵.
۳. همان، ص ۵۶-۵۸.
۴. مفهوم دولت معادل واژه انگلیسی State است (نه معادل Government به معنای حکومت)؛ زیرا این واژه از ریشه لاتینی Stare به معنای ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژه Status به معنی وضع مستقر و پایدار گرفته شده است و مشتقات Status در زبان انگلیسی مانند Static (ایستا) یا Stable (ثابت) نیز همین معنا را می‌رسانند (آندرو وینسنت، همان، ص ۳۶).
۵. حسن ارستجانی، حاکمیت دولت‌ها (چاپ اول: سازمان کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۲) ص ۶۷-۶۸.
۶. محمدحسین جمشیدی، اندیشه سیاسی شهید رابع: امام سید محمدباقر صدر علیه السلام (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۷) ص ۲۳۱.
۷. محمدباقر صدر، *لمحة تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الاسلامية* (چاپ دوم: بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۹ ق) ص ۱۱.
۸. روم (۳۰) آیه ۳۰.
۹. سید محمدباقر صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سیدجمال موسوی‌اصفهانی (چاپ دوم: انتشارات اسلامی، بی تا) ص ۱۷۵-۱۷۶.
۱۰. سید محمدباقر صدر، *خلافة الانسان و شهادة الانبياء* (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۹ ق) ص ۱۵.
۱۱. همو، سنت‌های تاریخ در قرآن، ص ۲۲۶ و ۲۴۶.
۱۲. همان، ص ۲۴۵ و ۲۳۷.
۱۳. *وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ* (بقره (۲) آیه ۳۰).
۱۴. سید محمدباقر صدر، همان، ص ۱۸۴.
۱۵. *إن الانسان ليطغى أنْ رآه استغنى* (علق (۹۶) آیات ۶ و ۷).
۱۶. بعضی از این آیات عبارت‌اند از: *هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ* (انعام (۶) آیه ۱۶۵)؛ *هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ* (فاطر (۳۵) آیه ۳۹)؛ *وَإِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَنِي قَوْمٍ نُوحٍ* (اعراف (۷) آیه ۶۹) و *وَيَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ* (ص (۳۸) آیه ۲۶).
۱۷. سید محمدباقر صدر، همان، ص ۱۸۹.
۱۸. *وَإِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا* (احزاب (۳۳) آیه ۷۲).
۱۹. روم (۳۰) آیه ۳۰.
۲۰. احزاب (۳۳) آیه ۷۲.
۲۱. سید محمدباقر صدر، همان، ص ۱۹۰-۱۹۱.
۲۲. رعد (۱۳) آیه ۱۱: بی شک خداوند وضعیت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آن‌ها محتوای باطنی خود را تغییر دهند.
۲۳. سید محمدباقر صدر، همان، ص ۱۹۴-۱۹۵.
۲۴. همان، ص ۱۹۶.
۲۵. همان، ص ۱۹۸.
۲۶. همان، ص ۲۳۳.

۲۷. احبار علمای دین و ربانیون مرتبه وسط بین نبی و عالم می‌باشند.
۲۸. مائده (۵) آیه ۴۴.
۲۹. ر.ک: سید محمدباقر صدر، خلافة‌الانسان و شهادة‌الانبياء، ص ۲۴.
۳۰. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه سیدجواد مصطفوی (دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام، بی‌تا) ج ۱، ص ۲۷۵.
۳۱. محمدحسین جمشیدی، همان، ص ۲۳۶ و ۳۲۴.
۳۲. سید محمدباقر صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی‌اصفهانی، ص ۲۱۴.
۳۳. محمدحسین جمشیدی، همان، ص ۳۲۴.
۳۴. سید محمدباقر صدر، لمحّة تمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریه الاسلامیه، ص ۱۳.
۳۵. آندرو وینسنت، همان، ص ۷۶.
۳۶. جانفرانکوچوجی، تکوین دولت مدرن، ترجمه بهزاد باشی (تهران، نشر آگاه، ۱۳۷۷) ص ۱۹۰ - ۱۹۱.
۳۷. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۳۲۸.
۳۸. در قبال عدالت مثبت یا عدالت توزیعی و عدالت منزلتی.
۳۹. ژوزف لاژوی، نظام‌های اقتصادی، ترجمه شجاع‌الدین ضیائیان (دانشگاه تهران، ۱۳۵۵) ص ۵۶.
۴۰. احمد نقیب‌زاده، سیاست و حکومت در اروپا، ترجمه عباس مخبری (سمت، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۷) ص ۱۰۳ - ۱۰۴.
۴۱. آنتونی آربلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ص ۴۳۹.
۴۲. سید محمدباقر صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی‌اصفهانی، ص ۲۱۹.
۴۳. همو، صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی (بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۹ ق) ص ۱۰ - ۱۱.
۴۴. حدید (۵۷) آیه ۷.
۴۵. نور (۲۴) آیه ۳۳.
۴۶. ر.ک: سید محمدباقر صدر، همان، ص ۱۴ - ۱۷.
۴۷. همان، ص ۱۸ - ۲۲.
۴۸. همان، ص ۲۳ - ۲۴.
۴۹. مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأُولِي السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ (حشر (۵۹) آیه ۷).
۵۰. سید محمدباقر صدر، همان، ص ۲۵ - ۳۰.
۵۱. همان، ص ۳۰ - ۳۵.
۵۲. این شاخص‌ها در قسمت قبل بیان شد.
۵۳. سید محمدباقر صدر، همان، ص ۶۷ - ۷۳.
۵۴. همو، اقتصادنا (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م) ص ۳۳۵ - ۳۳۶.
۵۵. همان.
۵۶. همان، ص ۶۷۰.
۵۷. همان، ص ۶۵۹.
۵۸. همان، ص ۶۶۰ - ۶۶۶.
۵۹. همان، ص ۶۶۹.
۶۰. همان، ص ۶۷۹ و مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۴۲۷.
۶۱. سید محمدباقر صدر، همان، ص ۶۶۹.
۶۲. همان، ص ۶۱۵.

۶۳ یکی از فرق‌های مهم راهبرد اسلامی رشد با راهبرد سرمایه‌داری آن، این است که در اسلام، افزایش ثروت هدف متوسط جامعه است ولی سرمایه‌داری آن را هدف نهایی می‌داند. هدف نهایی امت اسلامی ایفای وظیفه جانشینی خدا و پرورش فضایل انسانی است. (همان، ص ۶۳۵).

۶۴ همان، ص ۶۵۴-۶۵۵

۶۵ همان، ص ۶۲۸

۶۶ همان، ص ۳۴۵-۳۵۱

۶۷ همان، ص ۶۴۶

۶۸ همان، ص ۶۴۶-۶۵۰

۶۹ مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۳۱۶

۷۰ همان، ص ۳۵۳-۳۵۴